

سلطان ابراهیم میرزا صفوی

سیاست پیشه هنرپرور

سید سعید میر محمد صادق*

چکیده

این مقاله دربارهٔ سرگذشت ابراهیم میرزا شاهزاده صفوی (فرزند بهرام میرزا و نوهٔ شاه اسماعیل اول صفوی) است که پس از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل دوم، به قتل رسید. این مقاله ضمن مرور زندگی ابراهیم میرزا و کشاکش او با طوایف قزلباش در تعیین جانشین شاه طهماسب، به اهمیت وی در ترویج هنر و ادب زمانهٔ خویش پرداخته است.

کلید واژه: ابراهیم میرزا صفوی، حیدر میرزا، شاه اسماعیل دوم، جاهی صفوی.

سلطان ابراهیم میرزا صفوی پسر دوم^۱ یا پنجم^۲ بهرام میرزا (م ۹۵۶) نوهٔ شاه اسماعیل صفوی (حک ۹۰۷ - ۹۳۰) است. او در اواخر ذی قعدة سال ۹۴۶ ه. ق به دنیا آمد.^۳ مادرش زینب سلطان خانم (م ۹۷۷ ه. ق) از بزرگان ولایت شیروان است که بعد از فوت بهرام میرزا به ازدواج شاه طهماسب (حک ۹۳۰ - ۹۸۴ ه. ق) درآمد.^۴ پدرش پس از تولد ابراهیم میرزا، ثمنی از ثلث ده الوند که در نزدیکی قزوین، به او بخشید که سند اعطای آن را فخرالزمان^۵ قاضی قزوین به عربی نگارش کرده است.^۶ ابراهیم میرزا از بدو تولد تا ۱۰ سالگی، نزد پدر بود. بعد از فوت پدر، مهین بانو ملقب به شاهزاده سلطانم، عمهٔ او - که ابراهیم میرزا را نسبت به دیگر برادرزاده‌ها و شاهزاده‌ها دوست تر می‌داشت - او را به حرم شاهی آورد. شاه طهماسب نیز به تربیت او اهتمام کرد. ابراهیم میرزا در سخندانی و فهم و ادراک بسیار ماهر بود، به نحوی که موافق

* کارشناس ارشد و محقق متون تاریخی.

طبع شاه در حکایت‌هایی که می‌گفت، دخل و تصرف می‌کرد، تا جایی که شاه او را مسمی به مصلح‌الدین چلبی^۷ نامید و او را با وجود کوچکی سن، به خاطر قابلیت، استعداد، عقل و ادراک در کلیه امور شاهی و مجالس داخل می‌کرد و نه تنها مورد مشورت شاه بود، حتی به رأی او عمل می‌شد.^۸ شاه طهماسب سپس معصوم بیگ صفوی را - که وکیل دیوان اعلی بود - لله^۹ او کرد و ابراهیم میرزا به مدت هفت سال در ملازمت معصوم بیگ بود.

شاه با توجه به علاقه‌ای که به او داشت، بزرگترین دخترش گوهرشاد بیگم را - که از سایر دخترانش به صفت عقل و جمال و نیز حسن آداب و کمال آراسته بود - به عقد او درآورد.^{۱۰} ابراهیم میرزا در سال ۹۶۱ ه. ق به دستور شاه طهماسب به کمک سرخاب گُرد اردلان - که به سبب آمدن عثمان پاشا به شهر زور به قلعه آن شهر پناه برده بود - رفت و به کمک قراولان همراهش، برخی از سپاهیان عثمان پاشا را به اسارت در آورد؛ اسارت سپاهیان عثمانی باعث ترس و وحشت عثمان پاشا - که به فرمان سلطان سلیمان خواندگار روم به شهر زور آمده بود - شد و او را مجبور به بازگشت کرد.^{۱۱} بنا به دستور شاه طهماسب، ابراهیم میرزا در سال ۹۶۲ ه. ق، برای مدت سه روز مسئولیت جشن عروسی شاه اسمعیل دوم (حک ۹۸۴ - ۹۸۵) را که در تبریز برگزار می‌شد، بر عهده گرفت.^{۱۲}

شاه طهماسب، بنا به روایتی او را در ۱۶ سالگی و در سال ۹۶۲ ه. ق^{۱۳} و به روایت دیگر در سال ۹۶۳ و یا ۹۶۴ ه. ق^{۱۴} به دارایی و حکومت مشهد و ناظر آستان قدس منصوب کرد. حکم فرمان حکومتی او از هرات و سیستان تا حوالی سمنان بر امرای مربوط نافذ بود.^{۱۵} شاه طی این فرمان برای ابراز عواطف خاص خود، تمام کار قضا را به او محول کرد:

...در تحقیق و تفتیش حال هر کس از امرا و حکام و تیولداران و داروغگان و عمال و کلاتران و کدخدایان اهتمام نموده، در منع و نهی ایشان از اعمال ناصواب، مساهله و اهمال ننمایند،... سادات عظام و خدام ذوالاحترام و کلاتران و اعیان و ارباب و رعایای مشهد مقدس معلی و توابع، قضا یا و سوانجی که در ممالک ایشان واقع شود از احداث اربعه^{۱۶} و غیر آن در حضور گماشته و دیوان بیگی فرزندان ارجمند که جانشین و نصب نموده نواب همایون ماست رفع نموده، به عرض دیوانیان اعلی ندارند و وجه احداث را به سرکار آن فرزندان اقبال‌مند جواب گویند.^{۱۷}

سلطان ابراهیم میرزا با دریافت این فرمان در روز سه شنبه هفتم جمادی الاول سال

۹۶۳ ه.ق با همراهی عده‌ای از قورچیان تهران و حدود پانصد نفر از میرزاها و بزرگ زادگان طوایف، به شهر مشهد وارد شد و مورد استقبال سادات، نقبا، متولیان، خدام، امرا، وزرا و خواص و عوام قرار گرفت؛ او پس از ورود به شهر برای غسل به حمام شاهی - که در جنب قدمگاه امام رضا(ع) ساخته شده بود - رفت و پس از پوشیدن لباس پاکیزه، پیاده از آنجا به زیارت قبر امام رضا (ع) رفته و پس از طواف آستان مقدس، در چهارباغ - که حاکم نشین مشهد بود - ساکن شد و طی چند روزی که در دیوان نشسته بود، به رفع مشکلات مردم پرداخت؛ پس از آن او ایام هفته را تقسیم کرده، سه روز را به رسیدگی امور مردم، عاجزان، زیردستان و امور کشوری و مالی قرار داد و دو روز دیگر را به انجام کارهای هنری و صحبت با فضلا، حکما، شعرا، خوش نویس و نقاشان و دو روز باقی مانده را نیز به سوارکاری، بازی قیاق و چوگان می‌گذراند.^{۱۸}

شاه طهماسب وزارت او را به شرف الدین حسین حسینی قمی سپرد و به وی متذکر شد که نیک و بد مهمات وی (ابراهیم میرزا) را از تو می‌دانم و به ابراهیم میرزا نیز متذکر شد که «میر منشی را ریش سفید در خانه تو ساختم باید که از سخن او به در نروی که رضای او موجب رضای ماست».^{۱۹} شرف الدین حسین حسینی قمی پس از هفت سال،^{۲۰} در سال ۹۶۹ ه.ق به دستور شاه طهماسب از شغلش برکنار و به جای او خواجه میرزا بیگ به وزارت ابراهیم میرزا منصوب شد.^{۲۱} احمد سلطان افشار نیز منصب بیگی او را بر عهده داشت^{۲۲} و حسین خان سلطان دولوی ترکمان همراه و وکیل او و اسکندر بیگ دانه افشار، قورچی باشی او بود.^{۲۳}

سلطان ابراهیم میرزا در سال ۹۶۵ ه.ق با پرداخت خون بهای امرای صفوی - که در طی جنگی با اوزبکان و شکست سپاهیان صفوی به اسارت علی سلطان درآمده بودند - آنان را از دست اوزبکان آزاد کرد.^{۲۴}

در سال ۹۷۱ ه.ق مصادف با چهلمین سال سلطنت شاه طهماسب، از حکومت مشهد برکنار و حکومت قاین به او تفویض شد.^{۲۵}

در سال ۹۷۲ ه.ق، قزاق خان پسر محمدخان شرف الدین اغلو تکلو - که منصب للگی سلطان محمد میرزا پسر شاه طهماسب را بر عهده داشت - در هرات سر به شورش برداشت. شاه طهماسب پس از آگاهی از شورش، دستور داد تا بدیع الزمان میرزا از سیستان، معصوم بیگ صفوی، امیرخان ترکمان حاکم همدان، ولی خلیفه شاملو حاکم

قم، شاهقلی سلطان افشار حاکم کرمان، نظر بیگ استاجلو حاکم سلطانیه، امیر اصلان بیگ افشار حاکم بعضی محال اصفهان، صدرالدین خان حاکم ری، حیدر بیگ ترکمان حاکم ساوه، خلیل بیگ کرد و دیگر امرا و لشکریان خراسان در ولایت خواف جمع شده، به سرداری سلطان ابراهیم میرزا به سرکوبی قزاق خان اقدام کنند. آنان موفق شدند در ۱۶ جمادی الثانی همان سال، شورش قزاق خان را سرکوب نمایند.^{۲۶}

ابراهیم میرزا در سال ۹۷۳ ه.ق، مجدداً به حکومت مشهد منصوب شد و دو سال حاکم آن شهر بود،^{۲۷} اما چون در کمک رساندن به سلطان محمد میرزا و سپاهیان صفوی،^{۲۸} کوتاهی کرد،^{۲۹} شاه او را از شغلش برکنار کرد و دستور داد، شاه ولی سلطان تاتی اوقلی ذوالقدر به مشهد رفته، ابراهیم میرزا را قهراً و قسراً از شهر اخراج کند. شاه ولی سلطان با دریافت دستور، حرکت کرده، عصر هنگام به ابتدای شهر مشهد رسیده، نخست اردوی خود را بیرون شهر گذاشت، سپس به همراه شاطری در پیش، در نهایت غضب وارد شده و تا باغچه منزل ابراهیم میرزا حرکت کرد و حکمی که درباره اخراج میرزا بود، بر سر زده، سواره بر آن درگاه ایستاد؛ هرچه وکلا و وزرا، سادات، اکابر، اشراف، التماس کرده تا او داخل شود، او قبول نکرد و گفت تا حکم را اجرا نکنند از دروازه شهر بیرون نخواهد رفت، حتی حاضر نشد تا صبح سر کند؛ نزدیک غروب ابراهیم میرزا به همراه همسرش از دروازه سراب مشهد - که نزدیک منزل او بود - بیرون رفت و حسب الحکم شاه به سبزوار حرکت کرد؛ شاه به خواجه شیخ اویس - پسر خواجه قاسم مستوفی - وزیر سبزوار دستور داد تا هر روز مبلغ یک تومان نقد از وجوهات محالی که وزیر او بود به وی دهند و نیز هر ساله ۱۲ هزار من غله از محصولات ترشیز جهت نان و علیق دواب به انبارداران او تحویل شود. مشابه همین دستور برای بعضی دیگر از امرا صادر شد.^{۳۰} اقامت او در سبزوار ۶ سال طول کشید و برایش اندوهناک بود، و این سروده وی گویای حال اوست:

به فلک رساند آن مه ز تغافل آه ما را
 ز حیا ولی نگوید به کسی گناه ما را
 ز جفا منال «جاهی» نه نکوست ناصبوری
 بدهد خدای رحمی دل پادشاه ما را

جاهی، شهید طوس مگر همتی کند

کاید برون مرز گل سبزوار پای^{۳۱}

سلطان ابراهیم میرزا در طی اقامتش در مشهد، قائن و سبزوار، با عموم مردم و سادات و طلبه علوم با خوشرویی برخورد کرد و آنان را از کرم خود بهره‌مند می‌نمود^{۳۲} و همواره شاهزادگانی که به نزد او می‌آمدند و یا حکام دیگر ولایات را که به خراسان مأمور می‌شدند، مورد تکریم و احترام قرار می‌داد، به نحوی که برخی از شاهزادگان از جمله سام میرزا صفوی ضمن تجلیل و توصیف کمالات او، ابراهیم میرزا را از دیگر شاهزادگان برتر می‌دانست.^{۳۳}

شاه طهماسب در اواخر عمر، در سال ۹۸۲ ه.ق. مطابق با پنجاه و دومین سال سلطنتش، در روز پنج شنبه ۲۶ ذی‌قعدة، بار دیگر به ابراهیم میرزا توجه کرد و ضمن دعوت او به قزوین، به شغل ابشیک آقاسی باشی دیوان اعلیٰ منصوب شد و شاه چماقی مرصع به او هدیه داد و تا هنگام فوت همه کارهای دربار را به او واگذار کرد. ابراهیم میرزا حدود دو ماه تا مرگ شاه در خدمت او بود.^{۳۴}

پس از درگذشت شاه طهماسب در ۱۵ صفر ۹۸۴ ه.ق، امرای کشور و دربار صفوی به هم برآمدند و به قول بدلیسی: «فتنه و آشوب که زیاده از چهل سال در خواب غفلت غنوده بود، در میانه طوایف قزلباش افتاد».^{۳۵}

طوایف هفت گانه قزلباش بر سر جانشینی شاه به دو دسته تقسیم شدند: بخشی به طرفداری از اسماعیل میرزا در منزل حسینقلی خلفا جمع شده و جمعی دیگر به طرفداری از حیدر میرزا به خانه حسین بیگ یوزباشی استاجلو رفتند.^{۳۶} ابراهیم میرزا نیز به همراه حسین بیگ یوزباشی، معصوم خان صفوی، حمزه سلطان طالش، سید بیگ کمونه، علیخان بیگ گرجی، الله قلی خان ایچک اغلی استاجلو و سلطان مصطفی میرزا به حمایت از حیدر میرزا پرداختند.^{۳۷}

بنا به گفته بدلیسی، به صوابدید سلطان ابراهیم میرزا، قرار شد همان شب فوت شاه، حیدر میرزا در درون سرای عامره باقی ماند تا پس از فوت شاه طهماسب بر تخت سلطنت نشیند.^{۳۸} اما روز بعد، هنگامی که سلطان مصطفی میرزا و حسین بیگ یوزباشی جهت به شاهی نشانیدن حیدر میرزا راهی دولتخانه بودند، ابراهیم میرزا به خانه حسین بیگ آمده، با آن دو ملاقات کرد و صلاح کار مسلمانان را بر اقامت در منزل و ترک قتال و جدال دانست.^{۳۹} افوشته‌ای نطنزی اشاره دارد که شمشال بیگ یوزباشی به همراه

ابراهیم میرزا از طرفداران حیدر میرزا - که تا در حرم آمده بودند - در خواست کردند کمی صبر کنند تا روز آینده مشخص شود امرای صفوی چه کسی را تعیین می‌کنند.^{۴۰} حسن بیگ روملو معتقد است که ابراهیم میرزا ظاهراً این چنین سخن می‌گفت ولی در باطن «چنان شیفته جمال عروس مُلک بود که هیچ گونه چشم از مطالعه غنچ و دلال او بر نمی داشت».^{۴۱}

مکر حسین قلی خلفا - مبنی به فرستادن پنهانی فردی به خارج از قزوین و بازگشت او پس از چندی و ایجاد شایعه درباره ورود اسماعیل میرزا به شهر - باعث شد تا اکثر مردم رو به منزل حسین قلی خلفا بیاورند؛ این شایعه طرفداران حیدر میرزا را هم پراکنده کرد، به نحوی که هر کسی راه خود را پیش گرفت؛ برخی نیز به سوی دولتخانه قزوین برای طرفداری از حیدر میرزا رفتند، اما هنگام خروج آنها، ابراهیم میرزا به بهانه کثرت جمعیت از همراهی آنان تخلف کرده، به خانه رفت و در خانه را به روی خود و کسانش مسدود کرد.^{۴۲}

روز چهارشنبه شانزدهم صفر ۹۸۴ ه. ق، حیدر میرزا به قتل رسید و سلطان ابراهیم میرزا روز بعد، به دولتخانه آمد و چون از جماعت حیدریان دوری جسته و خود را «اسماعیل میرزایی» نامیده بود، مورد تکریم دیگر امرا و شاهزادگان - که در دولتخانه حضور داشتند - قرار گرفت.^{۴۳} او در آخرین ساعات آن روز به اتفاق برخی علما مشغول مراسم کفن شاه طهماسب شد و پس از غسل، شاه را موقتاً در حجره‌ای از شربتخانه دولتخانه به امانت دفن کردند. او سپس شاهزاده حیدر میرزا را غسل داد و چهار نفر از بیل داران را برداشته، به در آستانه مقدسه امام زاده حسین (ع) بردند تا سادات آنجا هرکجا که خواهند او را دفن کنند.^{۴۴}

سلطان ابراهیم میرزا در روز جمعه ۱۸ صفر همان سال به همراه سلیمان میرزا، محمود میرزا و احمد میرزا و برخی بزرگان به مسجد جامع قزوین رفته، خطبه به نام شاه اسمعیل دوّم خواند.^{۴۵} شاه اسمعیل توانست با همراهی حسینقلی خلفا و طرفدارانش از زندان قلعه فقهه‌رهای یابد؛ او پس از رهایی به اردبیل رفت و پس از زیارت قبور اجداد صفویه به سمت قزوین حرکت کرد.^{۴۶}

ابراهیم میرزا روز پنج‌شنبه ۲۴ صفر به همراه شکرالله میر شاه غازی از مستوفیان، میرزا سلمان جابری ناظر بیوتات، برخی نویسندگان لشکر، وزیر و مستوفی قورچیان و شاهوردی بیگ یکان استاجلو با اثاث تمامی بیوتات و علم‌ها و نقاره‌خانه که در رکاب

او بودند به پیشواز اسماعیل میرزا از قزوین خارج شدند.^{۴۷} او و همراهان قبل از رسیدن به میانه^{۴۸} در زنجان رود^{۴۹} در محلی به نام ساروقمس به حضور شاه اسماعیل رسید.^{۵۰} او قبل از رسیدن شاه اسماعیل بار اقامت گشود، دولتخانه را در آنجا ترتیب داد و پس از ورود شاه جدید، ابراهیم میرزا به عنوان ایشیک آقاسی باشیگری دربار، ابتدا زبان به مبارکبادی جلوس شاه گشوده، تهنیت سلطنت و پادشاهی به تقدیم رسانید. شاه اسماعیل نیز او را در آغوش گرفته ابراهیم میرزا را به خطاب برادر سرافراز کرد و دستور داد که او انیس مجلس خاص و مصاحب دائمی اش باشد، پس از آن شاه اسماعیل دوم و همراهان به سمت قزوین حرکت کردند.^{۵۱}

در یکی از اسناد سیاسی واتیکان اشاره شده است که شاه اسماعیل دوم به هنگام حرکت و ورود به قزوین برای تاج گذاری، برای اینکه به او آسیبی نرسد، ابراهیم میرزا را در زیر چتر زرنگار شاهی با بیشتر همراهان و سپاه از راه معمول به جانب دولتخانه قزوین فرستاد و خود با جمعی معدود از معتمدان از کوچه‌ای به صورت گمنام به باغ سعادت آباد رفت.^{۵۲}

شاه اسماعیل دوم در روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاول ۹۸۴ هـ. ق بر تخت پادشاهی جلوس کرد. او چند روز قبل از جلوس به ابراهیم میرزا دستور داد تا به مناسبت جلوس، جشن بزرگی برپا کند، ابراهیم میرزا نیز به نحو شایسته‌ای این جشن را برگزار کرد، به نحوی که شاه اسماعیل دوم در تحسین او گفت: «اگر نه وی می‌بود، مجلس این چنین منعقد نمی‌شد».^{۵۳} ابراهیم میرزا سپس به همراه شاه جدید، جنازه شاه فقید را - که در باغچه حرم به رسم امانت گذاشته شده بود - به مزار امامزاده شاهزاده حسین بردند.^{۵۴} او همچنین به واسطه درگیری قزلباشان به هنگام کشیدن غذای نذری - که شاه اسماعیل دوم برای پدرش ترتیب داده بود - به همراه ایشیک آقاسیان و چند نفر از قورچیان مأمور سرکوب آنان شد، که شاه نیز به کمک آنها آمد، اما چون تاج شاه به هنگام زد و خورد از سرش افتاد، ابراهیم میرزا، شاه را از ادامه حضور در آن مکان منصرف کرد.^{۵۵}

از آنجا که شاه اسماعیل دوم پس از جلوس نتوانسته بود به امورات مملکتی و شکایات مردم رسیدگی کند، در ۲۵ ربیع الثانی همان سال دستور داد تا دو روز در هفته سلطان ابراهیم میرزا به همراه محمدی خان تخماق و میرزا علی سلطان قاجار و میرزا شکرالله وزیر، در ایوان عدالت - که شاه ظهاسب در کنار دولتخانه ساخته بود -

نشسته، به امورات ملکی و اوضاع مردم رسیدگی کرده، پاسخگوی مردم باشند و پروانچه تنظیم و صادر نمایند.^{۵۶}

شاه اسماعیل دوم پس از چندی چون حالات و استعداد ابراهیم میرزا را مشاهده کرد، متوجه شد که امور سلطنت بی کمک و یاری او میسر نیست، لذا از روی ادب و برادرانه به او احترام می‌گذاشت^{۵۷} و او را مصاحب و انیس مجلس خاص خود گردانید و منصب ایشیک آقاسی گری را مناسب او ندانسته،^{۵۸} به او عنوان کرد که: «حالا ما را به منزله برادری، ایشیک آقاسی باشیگری ما، مناسب تو نیست»، شغل او را تغییر داده،^{۵۹} منصب مهاداری را در روز جمعه ۱۰ شعبان ۹۸۴ ه. ق، به او اعطاء کرد،^{۶۰} تا همه وقت در پیش نظرش نشسته، به شرف مکالمه و همزبانی مشرف باشد.^{۶۱} شاه اسماعیل دارالمؤمنین کاشان را نیز به تیول او داد و در کشور هر جا مکان خوبی مثل اردوباد بود، به تیول وی ارزانی داشت.^{۶۲} اما این اقدام بر این اساس بود که شاه بیشتر او را در نظر داشته باشد.^{۶۳}

او هشت ماه و اندی در خدمت شاه اسماعیل دوم بود، اما در طی این مدت برخی به شاه خاطر نشان کردند که تا وی در میانه قزلباش باشد، کسی سلطنت تو را قبول نخواهد کرد و حتی میرمخدوم شریفی - که در صدد رواج مذهب اهل سنت بود - به شاه گفته بود که تا ابراهیم میرزا در قید حیات است، هیچ کار و اراده‌ای از تو پیش نمی‌رود،^{۶۴} از دارایی و اموال او نیز گزارش و توصیفی برای شاه شده بود.^{۶۵}

از سوی دیگر، ابراهیم میرزا بسیار خوش طبع و بذله گو بود و زبان خود را نمی‌توانست نگاه دارد و سخنان و بیان او تمام ظرافت و بلاغت بود و هر چه گفته می‌شد بی ملاحظه و مجال پاسخ می‌گفت،^{۶۶} به نحوی که یکبار قبل از سلطنت شاه اسماعیل دوم در مشاعره و مکالمه‌ای از روی جد و هزل با شاه اسماعیل در مقالات ظرافت‌آمیز مذکور گردانید،^{۶۷} از جمله شعر:

گوز عمر کهنه به ریش عمر نو / آنم عمر کهنه و اینم عمر نو^{۶۸}
و یا هنگامی که شاه اسماعیل دوم پس از جلوس در قزوین، شروع به تغییر و تبدیل بناهای دولتنخانه کرد و منازل شاه طهماسب را بکلی خراب و تبدیل به تلی از خاک نمود، خطاب به ابراهیم میرزا گفت: «چگونه دیدی اینهایی را که خراب کردم». او نیز در پاسخ به شاه اسماعیل گفت که: «اگر سلاطین روم و هند و اوزبک بر این می‌شدند، این کار را نمی‌توانستند انجام دهند».^{۶۹}

شاه همه این موارد را در خاطر سپرده و در ظاهر به ابراهیم میرزا اکرام می‌کرد، ولی در باطن منتظر موعد مناسب بود تا او را از صحنه خارج کند. شاه اسماعیل دوم همواره ملاحظه برادر او سلطان حسین میرزا را می‌کرد، که از شاهزادگان قدرتمند صفوی و حاکم قندهار بود، و نمی‌توانست نیت اصلی خود را هویدا کند^{۷۰} زیرا می‌ترسید سلطان حسین میرزا بساط سلطنتش را برچیند.^{۷۱}

در ۲۱ رجب سال ۹۸۴ ه. ق، سلطان حسین میرزا فوت کرد^{۷۲} و بنا به قولی با زهر به قتل رسید.^{۷۳} شاه اسماعیل دوم پس از آگاهی از این خبر بلافاصله به منزل پسرش محمدحسین میرزا رفت و در مراسم تعزیت او - که توسط برادرش ابراهیم میرزا در قزوین برگزار شده بود - شرکت کرد و ضمن دلداری ایشان در همان روز آنان را از عزادار آورده، خلتعهای گرانها به ایشان بخشید.^{۷۴} شاه اسماعیل دوم پس از آسودگی خیال از فوت سلطان حسین میرزا، به تدریج از دیگر شاهزادگان رو بر تافت، به ویژه از ابراهیم میرزا «...دقتر صداقت و دوستی را بر طاق نسیان نهاده، ابواب بهانه جویی و بدگویی بر روی وی گشاد»؛ سلطان ابراهیم میرزا نیز از این رفتارها آزرده خاطر شده، گوش نشینی اختیار کرد و منزوی شد.^{۷۵}

پس از چندی شاه اسماعیل دوم به اسلمس آقای شاملو و برخی دیگر دستور داد تا ابراهیم میرزا را در دیوانخانه‌اش محافظت نمایند. ابراهیم میرزا نیز در منزل به عبادت و دعا مشغول شده و طی نامه‌ای به شاه متذکر شد که: «نهایتش چند روزی قبر ما از قبر تو کهنه‌تر باشد، اما تو، به واسطه این اعمال شنیع بهره از عمر و دولت نخواهی دید».^{۷۶} شاه اسماعیل دوم در پنجم ذیحجه^{۷۷} و به روایتی ششم ذیحجه^{۷۸} دستور قتل شاهزادگان را صادر کرد و در ابتدا احمد میرزا، محمود میرزا و محمدحسین میرزا پسر حسین میرزا و دو نفر دیگر از شاهزادگان را از لوح هستی محو ساخت.^{۷۹} پس از آن نوبت به سلطان ابراهیم میرزا رسید. او در آخرین ساعات حیات، زمانی که از قتل شاهزادگان باخبر شد، رباعی زیر را - که زبان حال و بیان قال او در آن ایام پرملال و قریب بود - بدین مضمون سرود:

ای دل چو نشیمن تو این کهنه سراسر
غافل منشین گذرگه سیل فناست
رفتند یکان یکان همه همراهان
تا چشم به هم نهاده‌یی نوبت ماست^{۸۰}
شاه صفوی مطایبات گستاخانه سلطان ابراهیم میرزا را ذخیره خاطر کرده بود،^{۸۱} و به قول حسن بیگ روملو - که از طرفداران شاه اسماعیل دوم بود - «چون امارات غدر و

حیله به کرات از وی صدور یافت، به جزای عمل خویش گرفتار آمد»،^{۸۲} لذا به هنگام صدور فرمان کشتار شاهزادگان، شاه به قورچی که مأمور قتل ابراهیم میرزا کرده بود، شفهاً امر کرد که در حال قتل به ابراهیم میرزا متذکر شو که «مزاح بی موقع منجر به این وقایع می‌گردد». او همچنین به قورچی تأکید کرده بود که ابتدا آثار نفیسی را که ابراهیم میرزا گردآورده است، به تصرف درآورد، بعد او را بکشد. قورچی نیز زمانی که به منزل سلطان ابراهیم میرزا وارد شد و حکم را جاری کرد، طالب مخزونات شد. گوهر سلطان بیگم^{۸۳} همسر ابراهیم میرزا با آگاهی از حکم، به حالت ماتم و شیون، جواهرات نفیسه را با سنگ سماق شکسته و آنها را در مستراح ریخت و خطوط استادان را به همراه کتب نفیس کتابخانه او در آب به نحوی شست که اثری از آنها نماند و ظروف چینی را به یکدیگر کوفته و آنها را شکست و از شدت آزرده‌گی، بی‌هوش شد. سلطان ابراهیم میرزا قبل از مرگ، در حوض خانه‌اش غسل کرده، بر کنار حوض «مصلائی گسترانیده، قطیفه و لنگی فرمودند و بر دوش و کتف پیچیده بر زیر مصلی دو رکعت نماز ادا فرمود»؛ سپس رو بروی قبله زبان به نفرین گشوده و مترصد قتل خود بود، آنگاه قورچی با زه کمان او را خفه کرد.^{۸۴}

شاه اسماعیل دوم پس از قتل ابراهیم میرزا، دستور داد جنازه او را کفن کرده، در آستانه و مزار امامزاده حسین در کنار دیگر شاهزادگان مقتول دفن کنند.^{۸۵} گوهر سلطان بیگم که از قتل همسرش سخت غمگین بود، چندان ناله و زاری و اندوه و سوگواری کرد که بر اثر این بی‌قراری‌ها پس از چندی در بستر بیماری افتاد^{۸۶} و سرانجام روز سه شنبه ۱۷ ربیع الاول سال ۹۸۵ ه. ق، پس از گذشت سه ماه و دوازده روز از فوت ابراهیم میرزا، او هم فوت کرد. شاه اسماعیل دوم پس از درگذشت او مبلغی زر به قور خمس بیگ شاملو داد تا به همراه جمعی از سادات، علما و مشایخ و وزرا او را کفن کرده، نعش وی را به قم منتقل نمایند و در سردابه مهین بانو، شاهزاده سلطانم عم وی - در پایین قبه حضرت معصومه (ع) - دفن کنند.^{۸۷} ابراهیم میرزا و همسرش جز یک دختر، به نام گوهرشاد بیگم،^{۸۸} فرزند دیگری نداشتند.^{۸۹} او پس از قتل پدر و فوت مادرش، جنازه پدر را از قزوین و جنازه مادر را از قم بیرون آورده، به مشهد برد و در سردابه و مدفن متصل به آستانه روضه در دارالحفاظ - که سلطان ابراهیم میرزا، قبلاً در مدت حکومت مشهد برای خود فراهم کرده بود - دفن کرد.^{۹۰}

سلطان ابراهیم میرزا، پادشاهزاده‌ای بود در کمال استعداد و به اقسام علوم عقلی و نقلی پیراسته. او در هر فنی از فنون و هنرها و صناعات زمانه خویش در قسمت علمی یا عملی آن بهره‌ای داشت و به حُسن خلق، کرم، شجاعت، خوش صحبتی، خوش طبعی، تیز فهمی و بذله گویی شهرت داشت، به طوری که میان مردم ضرب المثل شده بود.^{۹۱}

ابراهیم میرزا قرائت عشر و علم تجوید را پیش فخرالدین طَبسی و پدر او شیخ حسن علی فرا گرفت، سپس به فراگیری علم صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و اصول تحقیق در علم رجال و تصحیح کتب احادیث نبوی و امامی پرداخت و از علم سیر و نسب و تواریخ بهره بسیار برگرفته، سپس حکمیات از طبیعی و الهی و معالجات طبی را فرا گرفت و در علم ریاضی و هندسه و حساب و نجوم و موسیقی و... صاحب فن و مصنف بود.^{۹۲}

او خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در خوشنویسی صاحب آوازه بود. استاد او مولانا مالک دیلمی بود. ابراهیم میرزا از روی خطوط و قطعات مولانا میرعلی شمس مشق خط می‌کرد و به روش وی می‌نوشت. او خط جلی را بسیار پاکیزه می‌نوشت و گاه کتابت خفی هم می‌کرد و از روش استاد مولانا میر علی هروی نستعلیق می‌نوشت.^{۹۳}

ابراهیم میرزا در نقاشی نیز هنرمندی زبردست و نازک قلم بود^{۹۴} و به موسیقی و آواز آشنا و ساز را خوب می‌شناخت و به اصطلاحات علم موسیقی و قوف کامل داشت و ماهر بود و حتی در ترکیب اجزای اصول و فروع موسیقی صوت‌ها و نقش‌هایی در مقامات و موسیقی ترتیب می‌داد. او در این رشته شاگرد استاد مولانا قاسم قانونی^{۹۵} بود و استاد سلطان محمد طنبوری - که در موسیقی متبحر داشت - در محضر او بود. ابراهیم میرزا در صنایع دستی، درودگری، ساز تراشی، زهگیر تراشی، بهله دوزی، طنبورسازی، صحافی، تذهیب، افشانگری، عکس سازی، رنگ آمیزی و زرگری و خاتم بندی مهارت تمام داشت و استاد بود.^{۹۶} و در شکار، تیراندازی، چوگان بازی، تفنگ اندازی، شنا و شطرنج از استادان به شمار می‌رفت و در طب‌اخ‌ی و درست کردن تنقلات فرنگی و پختن نان گرجی و سایر حلویات و مربا و سایر غذاها مهارت داشت.^{۹۷} او شراب نمی‌نوشید، ولی به فلونیا و تریاک اعتیاد داشت.^{۹۸}

ابراهیم میرزا در شعرسنجی و دقایق شعری و نکته دانی و تصرف، عاشقی متبحر بود و شعر فارسی و ترکی را خوب می‌سرود. او دو ساقی نامه سروده و در علم عروض و قافیه و معما نیز ماهر بود و اشعار مصنوع از غزل و قصاید و رباعی از او به جا مانده

است. وی در اشعارش «جاهی» تخلص می‌کرد و در علوم عربیت و ترکیب‌دانی و قواعد منطقی و مباحث کلامی بسیار ماهر بود.^{۹۹}

جاهی در میان شعرای متأخر، به اشعار مولانا لسانی شیرازی (م ۹۴۲ ه. ق) اعتقاد راسخی داشت و او را به «بابا» مخاطب ساخته و پانزده هزار بیت از اشعار او را انتخاب و گزینش کرده بود.^{۱۰۰} دیوان اشعارش را قاضی احمد قمی جمع آوری کرده و دیباچه‌ای بر آن نوشته است.^{۱۰۱}

گوهر شادبیگم دختر او نیز تمام اشعار پدرش را به روش تهجی گرد آورده و برای آن دیباچه‌ای نوشته است.^{۱۰۲} از ابراهیم میرزا، بحر طویلی مرقص و مطرب هم باقی مانده است.^{۱۰۳} صاحب تذکره خوشگو نیز به اشتباه فرهنگ ابراهیمی را از تصنیفات او بر شمرده است.^{۱۰۴}

ابراهیم میرزا در مدت اقامت در مشهد، کتابخانه و کارگاه هنری خوبی برقرار ساخت و در آن اقسام خطوط و مرقعات از خطوط استادان مختلف همچون یاقوت مستعصمی، مولانا سلطانعلی مشهدی، مولانا درویش مشهدی گردآوری کرده بود و بسیاری از خطوط مولانا میرعلی را جمع کرده و چند جلد مرقع او را نیز از فرزنداناش خرید و نیز تصویر استاد بهزاد و دیگر نقاشان، همچنین جواهرات نفیس و ظروف چینی فغفوری در آن جمع کرده بود و قریب به سه چهار هزار جلد کتاب از هر موضوعی در کتابخانه‌اش گرد آورده بود. گفته‌اند که قیمتش با خراج اقلیمی برابری می‌کرد؛ اما افسوس اکثر آنها - همان‌طور که قبلاً بیان شد - به هنگام قتلش برای آنکه به تصرف شاه اسماعیل دوم در نیاید، به دست همسرش از بین رفت.^{۱۰۵}

ابراهیم میرزا در دوره حکومت مشهد، ارباب فضل و هنر را به حضور می‌پذیرفت و شعرا و خردمندان کامل و هنرمندان فاضل از اطراف و اکناف عالم روی به درگاه او آورده، پیوسته شعرا و هنرمندان به خدمت او می‌رسیدند و ملازم کتابخانه او می‌شدند و همه آنان از هر صنف و کاری که با او همکاری می‌کردند و نسبت به ارادتی که به او داشتند، پس از نام خود ابراهیمی قید می‌کردند. هنرمندان و ادبای کارگاه و کتابخانه او عبارت بودند از:^{۱۰۶}

سلطان محمد طنبوره‌ای، استاد معصوم کمانچه و مولانا قاسم قانونی در رشته موسیقی.

مولانا مالک فیلواکوشی قزوینی مشهور به دیلمی، محب علی، رستم علی عیشی،

شاه محمود، میر وجیه الدین خلیل الله در رشته خط.
 شیخ محمد سبزواری، علی اصغر کاشانی و عبدالله شیرازی در رشته نقاشی،
 رنگ‌آمیزی، تذهیب، طلاکاری و ترتیب سرلوح‌ها و شمشه‌ها و خط.
 معین الدین سلطان حسین متخلص به معین، حکیم نورالدین محمدبن ملا عبدالرزاق
 گیلانی متخلص به قراری، خواجه حسین ثنایی خراسانی، مولانا لطفی جرفادقانی،
 مولانا میرزا قلی میلی هروی، مولانا شرف حکاک، مولانا حرفی اصفهانی، مولانا میرزا
 قلی کمال شوشتری، مولانا شعوری نیشابوری، ملا مجلسی خراسانی، خواجه احمد
 میرک صوفی مشهدی، محمدولی دشت بیاضی قاینی، قاسمی گنابادی، عبدی
 گونابادی، میرزا قلی جلایر هروی در رشته نثر و نظم.
 از جمله نقاشی‌هایی که در گارگاه او انجام شده است، تصویری است که زیخا در
 سفر خود با شتر به مصر می‌رود، از نسخه هفت اورنگ اثر جامی که اکنون در موزه هنری
 فریر واشینگتن دی سی، به شماره ۸۲ / ۴۶ نگهداری می‌شود.^{۱۰۷} همچنین شیخ محمد
 سبزواری در یکی از مجالس مینیاتور هفت اورنگ، ابراهیم میرزا را با زیبایی رخسار
 یوسف که هنوز سبزه بر لبش ندیده، نشان داده است.^{۱۰۸} (تصویر شماره ۱) شرحی از
 عهدنامه امام علی (تصویر شماره ۲) و کتاب منتخب الدعوات (تصویر شماره ۳) از دیگر
 آثار است که به سفارش او انجام شده است.^{۱۰۹}

پی‌نوشت‌ها:

۱. احسن التواریخ، ص ۴۴۲؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۲۱.
۲. تاریخ سلطانی ص ۵۷.
۳. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۵.
۴. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۷۰؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۲۱.
۵. او جد مؤلف تذکره میخانه است.
۶. تذکره میخانه، صص ۷۵۸، ۷۵۹.
۷. با توجه به اینکه در نسخه بدل‌های کتاب خلاصه التواریخ «حیبی» نیز ذکر شده است، احتمالاً وی مولانا
 حیبی برگشادی ملک الشعرا شاه اسماعیل اول است که در نسخه بدل تحفه سامی، مولانا حیبی چلبی
 ذکر شده است. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: تحفه سامی، ص ۳۵۷.
۸. عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۲۱.
۹. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۴۰.
۱۰. نفاة الآثار، ص ۴۷؛ خلد برین؛ ص ۴۰۳؛ تاریخ سلطانی، ص ۵۵؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ خلاصه

- التواریخ، ج ۱ صص، ۳۹۰.
۱۱. احسن التواریخ، ص ۴۸۴؛ خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۳۶۷.
۱۲. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۳۷۶.
۱۳. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۴۱؛ روضة الصفویه، ص ۵۴۴؛ جواهر الاخبار؛ ص ۲۱۳.
۱۴. تکملة الاخبار ص ۱۱۰.
۱۵. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۴۱.
۱۶. احداث اربعة شامل ضرب و جرح، کور کردن، تجاوز به ناموس و قتل نفس است.
۱۷. افضل التواریخ، ج ۲، برگ ۲۱۸ هـ، به نقل از نظام ایالات در دوره صفویه، صص ۹۲، ۹۶؛ خلاصه التواریخ، جلد ۱، ص ۳۸۱.
۱۸. خلاصه التواریخ، ج ۱، صص ۳۸۲ - ۳۸۵؛ ج ۲ ص ۶۴۱.
۱۹. همان، ج ۲، ص ۶۴۱، ۶۴۲.
۲۰. گلستان هنر، ص ۳۵.
۲۱. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۴۳۶.
۲۲. نقاوة الآثار، ص ۴۸.
۲۳. خلاصه التواریخ، ج ۲، صص ۷۳۲، ۹۹۱.
۲۴. همان، ج ۲، ص ۳۹۴ - ۳۹۶.
۲۵. همان، ج ۱، ص ۴۳۹، ۴۴۰.
۲۶. احسن التواریخ، ص ۵۴۴؛ خلاصه التواریخ، ج ۱، صص ۴۴۸ - ۴۵۱؛ روضة الصفویه، صص ۵۶۱، ۵۶۲؛ تکملة الاخبار، ص ۱۱۰.
۲۷. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۴۲.
۲۸. آنها به هنگام حرکت به هرات در حوالی تربت - که تا مشهد ۲۰ فرسخ فاصله بوده - مورد حمله خسرو سلطان و عبدالله خان اوزبک - که در صدد اسارت گرفتن شاهزاده و گرفتن غرامت از شاه بودند - قرار گرفتند. برای اطلاع بیشتر ر.ک: نقاوة الآثار، ص ۵۰.
۲۹. حتی شاه طهماسب شنیده بود که ابراهیم میرزا از شنیدن خبر محاصره و تنگی روزگار محاصره شدگان خوشحال شده و در آن روز بزم شادی و نشاط آراسته و نیز کنایه‌های ظریف گفته است، برای اطلاع بیشتر، ر.ک: همان، ص ۵۰.
۳۰. همان، ص ۵۰.
۳۱. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۴۲؛ نقاوة الآثار، ص ۵۰.
۳۲. از جمله برای پدر افوشته‌ای نظری مؤلف نقاوة الآثار، به مبلغ ۸ تومان تبریزی خانهای در محله عبدالرحمن سبزواری خریداری کرد. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: نقاوة الآثار ص ۴۸ و ۵۰.
۳۳. خلاصه التواریخ، ج ۱ صص ۳۸۵ تا ۳۹۲، ۳۹۷، ۴۰۷، ۴۳۴.
۳۴. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۶۷، ۵۸۸، ۵۸۹؛ ج ۲ صص ۶۴۲، ۱۰۰۰؛ خلد برین، ص ۴۰۶؛ تاریخ سلطانی، ص ۵۷؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۲۱، نقاوة الآثار، ص ۵۱.

۳۵۴. شرفنامه، ج ۲، ص ۲۴۷.
۳۶. خلد برین، صص ۴۹۲، ۴۹۳.
۳۷. عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸.
۳۸. شرفنامه، ج ۲، صص ۲۴۷-۲۴۸.
۳۹. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۰۳، ۶۰۴؛ احسن التواریخ ص ۶۰۷.
۴۰. نقاوة الآثار، ص ۲۱، ۲۲.
۴۱. احسن التواریخ، ص ۶۰۷.
۴۲. عالم آرای عباسی، ج ۱ ص ۳۰۰؛ خلد برین، ص ۴۹۶.
۴۳. عالم آرای عباسی، ج ۱ ص ۳۰۳؛ خلد برین ص ۵۰۲.
۴۴. سادات او را در آستانه بر سر راه دفن کردند. بعد از دو سال مادر حیدر میرزا، قبر فرزندش را نبش کرده، جسد او را به مشهد برده در آستان امام رضا (ع) دفن کرد. برای اطلاع بیشتر، رک: خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۵.
۴۵. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۶۰۷.
۴۶. احسن التواریخ، ص ۶۲۱؛ نقاوة الآثار، ص ۹.
۴۷. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۱۸؛ خلد برین، ص ۵۰۸.
۴۸. احسن التواریخ، ص ۶۲۱.
۴۹. خلد برین، ص ۵۱۴.
۵۰. نقاوة الآثار، ص ۲۷.
۵۱. خلد برین، ص ۵۱۴.
۵۲. تاریخ کشیشان کرملیت، ج ۱، ص ۵۷ به نقل از زندگانی شاه عباس اول، ج ۱ ص ۵۳.
۵۳. خلاصه التواریخ، ج ۲ صص ۶۲۶، ۶۲۸.
۵۴. نقاوة الآثار، ص ۳۴.
۵۵. همان، ص ۳۶.
۵۶. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۲۳، ۶۲۴؛ خلد برین، ص ۵۴۰؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۳۲.
۵۷. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۴۲.
۵۸. تاریخ سلطانی، ص ۹۶.
۵۹. عالم آرای عباسی، ج ۱ ص ۳۱۹.
۶۰. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۰؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۳۱۸؛ احسن التواریخ، ص ۶۳۰؛ نقاوة الآثار، صص ۳۴، ۵۱؛ خلد برین، ص ۵۳۶؛ تاریخ سلطانی، ص ۹۶.
۶۱. عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۳۱۸.
۶۲. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۴۲.
۶۳. خلد برین، ص ۵۳۶.
۶۴. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۳.

۶۵. روضة الصفویه، ص ۵۷۹.
۶۶. خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۴، تذکره مجمع الخواص، ص ۲۵.
۶۷. روضة الصفویه، ص ۵۷۹.
۶۸. خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۴.
۶۹. همان، ج ۲، ص ۶۲۳.
۷۰. نقاوة الآثار، ص ۴۶.
۷۱. خلد برین، ص ۵۴۲.
۷۲. خلاصة التواریخ، ج ۲ ص ۶۲۹.
۷۳. تاریخ عباسی ص ۳۵.
۷۴. تاریخ عباسی ص ۳۵؛ خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۶۲۹، ۱۰۰۸؛ تاریخ سلطانی، ص ۹۷؛ خلد برین، ص ۵۴۱.
۷۵. خلد برین، ص ۵۴۲.
۷۶. خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۴.
۷۷. گلستان هنر، ص ۱۱۸؛ خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۴.
۷۸. خلد برین، ص ۵۴۶؛ احسن التواریخ، ص ۶۳۲.
۷۹. احسن التواریخ، ص ۹۳۲؛ خلد برین ص ۵۴۶؛ حکم قتل شاهزاده‌ها به خط میرزا محمد منشی بود، برای اطلاع بیشتر، رک: تاریخ عباسی، ص ۴۱.
۸۰. گلستان هنر، ص ۱۱۸.
۸۱. روضة الصفویه، ص ۵۸.
۸۲. احسن التواریخ، ص ۶۳۳.
۸۳. گوهر سلطان بیگم بزرگترین دختر شاه طهماسب است که حدود چهار سال عقد کرده ابراهیم میرزا بود تا اینکه مهین بانو ملقب به شاهزاده سلطانم خواهر شاه به برادر درباره ازدواج آن دو گوشزد کرد و شاه نیز در سال ۹۶۷ هـ. ق. دخترش را مرخص کرده، تا به همراه الو خانم عمه شاه طهماسب و خدیجه سلطان خانم - که زوجه القاص میرزا بود - با جمعی از ریش سفیدان و همسران آنها به سمت مشهد جهت برگزاری جشن عروسی فرستاد که این جشن قریب سه چهار ماه انجام شد. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: خلاصة التواریخ، ج ۱، صص ۴۱۵ تا ۴۱۷؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ خلد برین، ص ۴۰۳.
۸۴. روضة الصفویه، ص ۵۷۹ - ۵۸۰؛ خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۴؛ مجمع الفصحا ج ۱ ص ۳۳؛ خلد برین، ص ۵۴۶.

مولانا عبدی جنابدی تاریخ این واقعه را چنین سروده:

خلف آل احمد ابراهیم	گل گنزار حیدر کرار
در مقام رضا سرتسلیم	برفلک سود افسرش که نهاد
با دل مستقیم و طبع سلیم	وقت رفتن از این سرای غرور
بنویسد «کشته ابراهیم»	گفت تاریخ سال قتل مرا

۹۸۴

برای اطلاع بیشتر، ر. ک: گلستان هنر، صص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۸۵. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۵.
۸۶. خلد برین، صص ۵۴۶، ۵۴۷؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۱۹.
۸۷. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۴۵.
۸۸. گوهرشاد بیگم زنی فاضله و استاد بود و پس از فراگیری علوم دینی، در زمان شاه عباس اول از شیراز به زیارت خانه خدا رفت و در شهر مکه، به عقد امیر نصیرالدین حسین شیرازی - که از سادات عظام دشتکی و از فاضلان و استادان روزگار بود - درآمد و در شهر مکه اقامت گزید؛ برای اطلاع بیشتر، رک: تاریخ سلطانی، ص ۵۷؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، صص ۲۲۱ - ۲۲۲.
۸۹. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۵؛ خلد برین، ص ۴۰۳.
۹۰. خلاصه التواریخ، ج ۲، صص ۶۴۳، ۶۷۲، ۱۰۲۰؛ گلستان هنر ص ۱۱۸.
۹۱. نفاوة الآثار، ص ۴۶؛ خلد برین ص ۵۴۵؛ تاریخ سلطانی ص ۹۷؛ آتشکده آذر، ج ۱، ص ۵۲؛ خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۵؛ تذکره مجمع الخواص، ص ۲۵.
۹۲. گلستان هنر، ص ۱۰۹.
۹۳. گلستان هنر ص ۱۰۷؛ مجمع الصفحا، ج ۱، ص ۳۳؛ تاریخ سلطانی، ص ۹۷؛ قصص الخاقانی، ج ۱، ص ۹۸؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ آتشکده آذر، ج ۱، ص ۵۱؛ خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۶۳۵ و ۴۰۱؛ خلد برین، ص ۵۴۵.
۹۴. مجمع الفصحا، ج ۱، ص ۳۳؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ تاریخ سلطانی، ص ۹۷.
۹۵. مولانا قاسم قانونی از ساکنان شهر هرات بود و در ساختن ساز از جمله مشاهیر زمانه خود به شمار می‌رفت. او در علم ادوار بی‌قرین و در آواز نیز متبحر بود. ابراهیم میرزا چون آوازه شهرت او را شنید، به او دل بست و امیر وجیه الدین خلیل الله، عموی قاضی میراحمد منشی (مؤلف خلاصه التواریخ) که از مهربان درگاه او بود، به سوی قزاق خان تلکو (م ۹۷۱؛ مقتول به دستور شاه به وسیله معصوم بیگ صفوی) حاکم وقت هرات فرستاد و در خفا از او خواست تا مولانا قاسم قانونی را به نزد ابراهیم میرزا بفرستد؛ درخواست او از این جهت در خفا بوده که شاه اکیداً شنیدن ساز را منع کرده بود. قزاق خان با رفتن او موافقت کرد و مولانا قاسم قانونی در سال ۹۶۷ ه. ق. به مشهد آمد و ابراهیم میرزا وی را در کنج باغی از چهار باغ مشهد عمارتی داد. او ده دوازده سال با ابراهیم میرزا در سفر هرات و مشهد و قاین و سبزوار بود، تا اینکه شاه طهماسب پس از آن که دستور داد تا زبان از حلق خواجه محمد مقیم را - که در طنپور بی‌قرینه بود - کشیده، فرمانی صادر کرد که سازنده‌ها و گوینده‌های کل کشور را عموماً و مولانا قاسم قانونی را خصوصاً به قتل آورند. سلطان ابراهیم میرزا با آگاهی از این فرمان در خانه خود سردابه‌ای کند و به گنج و آجر آن را آماده کرد و مولانا قاسم قانونی را در آنجا نگهداشت و قالی و نمدی بر روی خزانه می‌انداخت، تا اینکه پس از مدتی او را بیرون آورد، ولی مولانا همان روز فوت کرد؛ برای اطلاع بیشتر، رک: گلستان هنر، صص ۱۱۲ - ۱۱۴.
۹۶. تذکره خط و خطاطان، ص ۱۱۴؛ روضة الصفویه، ص ۵۴۵؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ نفاوة الآثار ص ۴۸؛ تاریخ سلطانی، ص ۹۷.
۹۷. گلستان هنر ص ۱۱۶؛ تذکره خط و خطاطان؛ ص ۱۱۴.

۹۸. گلستان هنر، ص ۱۱۶.
۹۹. عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ خلد برین ص ۵۴۶؛ گلستان هنر، صص ۱۱۰، ۱۱۴؛ تاریخ سلطانی ص ۹۷؛ خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۵، ۶۳۶؛ قصص الخاقانی، ج ۱، ص ۹۸؛ روضة الصفویه، صص ۵۶۴-۵۷۹.
۱۰۰. گلستان هنر، ص ۱۱۴.
۱۰۱. گلستان هنر، ص ۱۱۰.
۱۰۲. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۳۷؛ این نسخه ارزشمند که بر روی آن به زر نوشته شده: «مقالات نواب سلطان ابراهیم میرزا بن بهرام میرزا الحسینی الموسوی» با پنج تصویر مینیاتور عالی، به علاوه دو صفحه اول پیش از متن کتاب تصویر مینیاتور دو جوان (احتمالاً تصویر سلطان ابراهیم میرزا و یک خادم) به خط نستعلیق خوش جمال مشهدی که در سال ۹۸۹ تحریر شده است و مشتمل است بر: مقدمه متنور، قصاید، غزلیات، رباعیات فارسی و مقطعات و مثنویات ترکی، در کتابخانه سلطنتی (کاخ گلستان) نگهداری می‌شود. این نسخه به کوشش عبدالله مذهب شیرازی، ملازم قدیمی ابراهیم میرزا در مشهد به سال ۹۸۹ هـ.ق. پایان یافت. در مقدمه این اثر دختر ابراهیم میرزا با انشایی فصیح، علل گردآوری آثار پدرش را توضیح داده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: فهرست ناتمام تعدادی از کتابهای کتابخانه سلطنتی، صص ۳۸۲-۳۸۳.
۱۰۳. این مرقص در مجموعه خطی شماره ۷۵۰۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، چنین نگارش شده است: جانب بستان، گشت گلستان، مجمع خویان، چون گل خندان، جمع لوندان از پی ایشان با دل بریان، سرخوش و سرمست، باده در دست، بزم نکویی، بر لب جویی، های و هوایی، صحن چمن ها، غنچه و گل ها، از همه سویی، گه ز جوانان عشوه و نازی، گه ز اسیران سوز و گدازی.
- چه چه بلبل، کیفیت گل، باده رنگین، لاله و نسرین، شیوه شیرین، شر شر آبی، جزو کتابی، چنگ و ربابی، سایه سنگی، بسته بنگی، جفته تنگی، آش ماهیچه، نان و کلیچه، هست چو بغر جوش بره.
- زیبا نار و ترنجی کنجی و برجی فصل بهاران، جمعی ز یاران، خیمه و خرگه، درگه و بیگه، آتش سیار، افیون و گلنار، پالوده قند، سلب سمرقند، گوشه باغ، کاسه قیماغ، دختر اویماق، آبک سردی، روغن زردی، بژه بریان، بچه [؟] مژگان، گوشه سرحد، تنگه بی حد، با سگ تازی، اسب به تازی، تگه فربه قاق بسازی. دلبر مهوش، باده به هم کش، گاه فروکش ز لب آبش، گاه دروکش، بی غل و بی غش، خالق سبحان معنی رحمان از دم یزدان، هودیه لیم هوی [؟].
۱۰۴. تذکره خوشگو، دفتر دوم، ص ۱۷۵؛ گفتنی است که فرهنگ ابراهیمی تألیف میرزا ابراهیم اصفهانی است. برای اطلاع بیشتر، به مقاله آقای عباسعلی شاهدهی علی‌آبادی در مجله آینه میراث شماره ۳۰-۳۱ با عنوان: فرهنگ میرزا ابراهیم اصفهانی، مراجعه کنید.
۱۰۵. گلستان هنر، صص ۱۰۶-۱۰۷، ۱۱۱-۱۱۴؛ روضة الصفویه، ص ۵۸۰؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ خلد برین، صص ۵۴۶، ۷۴۷.
۱۰۶. تذکره هفت اقلیم، ص ۸۵۴؛ تذکره ریاض العارفین، صص ۱۹، ۲۴۹؛ نقاوة الآثار، ص ۴۸؛ گلستان هنر، صص ۳۶، ۱۰۹، ۹۹، ۱۱۳ تا ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۴۸؛ فهرست کتاب‌های خطی آستان قدس رضوی، ج ۷، بخش دوم، ص ۵۴۶، ۷۱۰؛ ریاض الشعراء، ج ۴، صص ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۲۰۵۶؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، صص ۲۷۶، ۲۷۷.

- ۲۸۲، ۲۹۵؛ تاریخ ادبیات فارسی، ج ۵ بخش ۲، صص ۷۷۹، ۸۲۴، ۸۲۵؛ خلد برین، صص ۴۷۱ - ۴۷۲، ۴۷۷، ۴۸۵، ۵۴۶؛ تذکره خیرالبیان، برگهای ۱۱۳a، ۱۱۶a، ۱۱۷a، ۱۲۵a.
۱۰۷. هنرهای ایران، ص ۲۱۳.
۱۰۸. باغهای خیال ص ۲۰۹، ۲۱۰.
۱۰۹. فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۵ صص ۵۰۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۱، صص ۱۲۸، ۱۲۹.

کتابنامه

۱. احسن التواریخ، تألیف حسن بیگ روملو، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷.
۲. باغهای خیال: ا.م. کورکیان؛ ژ.پ. سیکر، ترجمه پرویز مرزبان، انتشارات فرزانه روز، ۱۳۷۷.
۳. تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر ذبیح الله صفا، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۵.
۴. تاریخ سلطانی (از شیخ صفی شاه صفی)، تألیف سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی، تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۵. تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)، تألیف ملاجلال الدین منجم، تصحیح سیف الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶.
۶. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
۷. تذکره خوشگو، تألیف بندرا بن راس خوشگو (پایان نامه دکتری دانشگاه تهران با عنوان: ترتیب و تصحیح و تحشیه سفینه خوشگو) [دفتر دوم] تصحیح سید کلیم اصغر، ج ۱، ۱۳۸۰.
۸. تذکره خیرالبیان، شاه بهار سیستانی، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (از مجموعه فخرالدین نصیری).
۹. تذکره ریاض الشعراء، علیقلی واله داغستانی، به تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، اساطیر ۱۳۸۴.
۱۰. تذکره ریاض العارفین، تألیف آفتاب رای لکهنوی، تصحیح حسام الدین راشدی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، ۱۳۵۵.

۱۱. تذکره مجمع الخواص، تألیف صادقی کنابداری، تصحیح دکتر عبدالرسول خیام پور، تبریز، بی نا، ۱۳۲۷.
۱۲. تذکره میخانه، تألیف عبدالنبی بن خلف فخرالزمانی، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران انتشارات اقبال، ۱۳۴۰.
۱۳. تذکره هفت اقلیم، تألیف امین احمدرازی، تصحیح سید محمدرضا طاهری، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸.
۱۴. تکملة الاخبار، تألیف خواجه زین العابدین علی نویدی شیرازی (عبدی بیگ)، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۹.
۱۵. جواهر الاخبار، تألیف بوداق منشی قزوینی، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۱۶. خلاصه التواریخ، تألیف قاضی احمد بن شرف الدین الحسین حسینی قمی، تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۳.
۱۷. خلد برین، تألیف محمدیوسف واله اصفهانی، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۲.
۱۸. روضة الصفویه، تألیف میرزا بیگ حسن بن حسینی جنابدی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸.
۱۹. زندگانی شاه عباس اول، تألیف نصرالله فلسفی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۲۰. شرفنامه، تألیف شرف خان بن شمس الدین بدلسی، به اهتمام ولادیمیر زرنوف، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
۲۱. عالم آرای عباسی، تألیف اسکندریبگ منشی، با مقدمه و فهارس ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۲۲. «فرهنگ میرزا ابراهیم اصفهانی»، تألیف عباسعلی شاهدی علی آباد، آینه میراث، ش ۳۰ - ۳۱.
۲۳. فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، محمد وفادار مرادی، ج ۱۵، انتشارات کتابخانه مرکزی و...، ۱۳۷۶.
۲۴. فهرست ناتمام تعدادی از کتابهای کتابخانه سلطنتی، بدری آتابای، بی نا، ۱۳۵۷.
۲۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، تألیف عبدالحسین حائری، ج ۲۱، انتشارات کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۵۷.

۲۶. قصص الخاقانی، ولی قلی بن داود قلی شاملو، تصحیح دکتر سید حسن سادات ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول ۱۳۷۱.
۲۷. گلستان هنر، تألیف قاضی احمد بن شرف الدین حسینی حسینی قمی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۲.
۲۸. مجمع الفصحاح، تألیف رضا قلی خان هدایت، به تصحیح مظاهر مصفا، تهران انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۲۹. مجموعه خطی، شماره ۷۵۰۰، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
۳۰. نظام ایالات در دوره صفویه، تألیف کلاوس مشیل رهبرین، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.
۳۱. نفاوة الآثار فی ذکر الاخیار، تألیف محمود بن هدایت الله افوشته‌ای نظنزی، تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۳۲. هنرهای ایران، زیر نظر: ر - دبلیو - فریر، ترجمه پرویز مرزبان، انتشارات فرزانه روز، ۱۳۷۴.



دوره جدید سال چهارم، شماره دوم و سوم، تابستان و پاییز ۱۳۸۵ (پایه ۳۳، ۳۴)

کتاب ادعویہ و احوال بنیارسین
میرزا علی بن احمد بن کبیری
میرزا ولید بن کبیری

عشر
میرزا ولید

میرزا ولید

میرزا ولید بن کبیری

تصنیف

وہج سبطت و جمہانی احزاب

نی شاہزادہ عدالت پناہ امین

پتہ: پشاور، پاکستان، شمارہ دوم و سوم، ۱۳۸۵ (پایہ ۳۴۳۳)

شوشکاه علوم انسانی و مطالعات
فکر جامع علوم انسانی

